



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) - 14 خرداد/ 1383

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي اله الأطيبين الأطهرين سيما بقية الله في الأرضين. قال الله تعالى: «و جعلنا منهم ائمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون».

بيست و پنج سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی، و پانزده سال پس از وفات رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، هنوز محور اصلی تبلیغات خشم آلود دشمنان انقلاب و کشور ما، دشمنی با امام بزرگوار ماست. آنها مهمترین هدف خود را - حتی بعد از بیست و پنج سال از تشکیل نظام اسلامی - این قرار داده اند که با هزاران ساعت برنامه ریزی و برنامه سازی در ماه برای صدها رادیو و تلویزیونی که در اطراف عالم از سوی محافل صهیونیستی و استکباری به راه افتاده است، شخصیت پُر جاذبه و چهره ی درخشان امام بزرگوار را زیر سؤال ببرند. باید تصدیق کنیم که دشمنان نظام اسلامی برای مقابله و مبارزه ی با نظام جمهوری اسلامی و حرکت ملت ایران، جز این چاره یی هم ندارند؛ زیرا عامل مهم تسلیم ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در راه پُر افتخار خود، فلسفه ی سیاسی و مکتب سیاسی امام است، که ملت ما از بن دندان به آن اعتقاد دارند. دشمنان انقلاب چاره یی ندارند جز این که با فلسفه ی امام، با مکتب امام و با شخصیت امام - که همچنان زنده و پایدار است - دشمنی کنند تا بتوانند این ملت را به خیال خود به عقب نشینی و تسلیم در مقابل خودشان وادار کنند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست طلسم دیرپای استبداد را در این کشور بشکند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست دست غارتگران را از این کشور کوتاه کند؛ غارتگرانی که با همدستی با دیکتاتورها، ایران را به خانه ی امن خود تبدیل کرده بودند؛ کسانی که امیدوار بودند بتوانند ایران را به صورت یک کشور تولیدکننده ی مواد اولیه و انبار تمام نشدنی نفت برای خود نگه دارند. من می خواهم روی مکتب سیاسی امام تکیه کنم. مکتب سیاسی امام نمی تواند از شخصیت پُر جاذبه ی امام جدا شود. راز موفقیت امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را به طور مجسم و به صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد. البته انقلاب عظیم اسلامی ما به دست مردم به پیروزی رسید و ملت ایران عمق توانایی ها و ظرفیت فراوان خود را نشان داد؛ اما این ملت بدون امام و مکتب سیاسی او قادر به چنین کار بزرگی نبود. مکتب سیاسی امام میدانی را باز می کند که گستره ی آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع تر است. مکتب سیاسی یی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می کند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه ی آنهاست؛ لذا کهنه نمی شود. کسانی که سعی می کنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است.

مکتب سیاسی امام دارای شاخصهایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته ی این مکتب را در این جا بیان می کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه ی رفتارها و همه ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد. امام به اراده ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده ی تکوینی او اعتماد داشت و می دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می کند، قوانین و سنت های آفرینش کمک گار اوست. او معتقد بود که: «والله جنود السماوات و الأرض و



كان الله عزيزا حكيما». امام قوانين شريعت را بستر حرکت خود مي دانست و علائم راهنماي حرکت خود به شمار مي آورد. حرکت امام براي سعادت کشور و ملت، بر مبناي هدايت شريعت اسلامي بود؛ لذا «تکليف الهي» براي امام کلید سعادت به حساب مي آمد و او را به هدفهاي بزرگ آرماني خود مي رساند. اين که از قول امام معروف است و همه مي دانيم که گفته بودند «ما براي تکليف عمل مي کنيم، نه براي پيروي»، به معنای بي رغبتي ايشان به پيروي نبود. بدون ترديد پيروي در همه ي هدفهاي بزرگ، آرزوي امام بود. پيروي جزو نعمتهای خداست و امام به پيروي علاقه مند بود - نه اين که علاقه مند نبود يا بي رغبت بود - اما آنچه او را به سوي آن هدفها پيش مي برد، تکليف و عمل به وظيفه ي الهي بود؛ براي خدا حرکت کردن بود. چون انگيزه ي او اين بود، لذا نمي ترسيد؛ شک نمي کرد؛ مأیوس نمي شد؛ مغرور نمي شد؛ متزلزل و خسته هم نمي شد. اينها خاصيت عمل به تکليف و عمل براي خداست. کسي که براي تکليف عمل مي کند، دچار ترديد و تزلزل نمي شود؛ ترسيده و خسته نمي شود؛ از راه برنمي گردد و مصلحت انديشي هاي شخصي، تعيين کننده ي راه و جهتگيري او نمي شود. کسي که سياست را با عرفان جمع مي کند و معنويت را با حرکت سياسي، يکجا در برنامه زندگي خود قرار مي دهد، براي او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. اين درست نقطه ي مقابل سياست کهنه شده و از مد افتاده ي غربي است که بدروغ آن را سياست مدرن مي گویند؛ يعني تفکيک دين از سياست، و تفکيک دولت از معنويت. تمدن غربي بر پايه ي ستيز با معنويت و طرد معنويت بنا شد؛ اين خطاي بزرگ کساني بود که تمدن و حرکت علمي و صنعتي را در اروپا شروع کردند. به علم اهميت دادند - اين خوب بود - اما با معنويت به جنگ برخاستند؛ اين بد و انحراف بود. لذا اين تمدن مادي و دور از معنويت هرچه پيشرفت کند، انحرافش بيشتري مي شود؛ هم خود آنها و هم همه ي بشريت را با ميوه هاي زهرآگين خود تلخکام مي کند؛ همچنان که تا امروز کرده است. پديده ي استعمار - که دهها کشور و ميليونها انسان را سالهاي متمادي غرق در سخت ترين و شديدترين محنتها کرد - يکي از چيزهايي است که در نتيجه ي تفکيک علم از معنويت، سياست از معنويت و دولت از اخلاق در اروپا افتاد. دو جنگ جهاني اول و دوم هم از همان ميوه هاي تلخ بود. کمونيزم و حکومتهاي اختناق مارکسيستي هم جزو نتيجه ها و ميوه هاي تلخ جدائي حرکت علمي و صنعتي از معنويت بود. ويران شدن کانون خانواده، سيلاب فساد جنسي و طغيان سرمايه داري افراطي، همه نتايج همان تفکيک است. امروز هم اوج اين دوري از معنويت را در زندان ابوغريب و ديگر زندانهاي عراق مي بينيد. کساني که اين زندانها را اداره مي کنند، مدعي هستند که در تمدن بشري پيشرفته ترين اند! نتيجه ي چنين پيشرفتي را مردم دنيا از راه عکس و فيلم در زندانهاي عراق ديدند و يا از آن مطلع شدند. فجايعي که براي ملت عراق - و قبل از آن براي ملت افغانستان - پيش آمده است، منحصر به اين چيزها نيست. در دو سه سال قبل کاروان عروسي در افغانستان بمباران شد و ماه قبل در عراق مجلس عروسي به وسيله ي هواپيماهاي انگليسي به عزا تبديل گرديد. تحقير جوانهاي عراقي، شکنجه ي مردان عراقي، تعرض به زنان و نواميس عراقي، وارد شدن به حریم امن خانواده هاي عراقي، دولت فرمايشي به وجود آوردن براي ملت عراق، همه سرريزه هاي همان حرکتی است که وقتي شروع شد، اين نتايج به طور قهري به دنبال آن هست. معنويت از دستگاه سياست حذف شده است. در گذشته هم حکام و مستبدین و ديکتاتورهاي دنيا در شرق و غرب عالم از اين کارها مي کردند؛ اما وقتي نامها و شعارهاي زيبايي مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رأي انسان براي اروپايي ها شناخته شد، و وقتي پا در جاده ي علم گذاشتند، دوري از معنويت نگذاشت اين شعارها آن طور که توقع بود و معنا مي شد، براي بشريت خير به بار آورد؛ همانها براي بشريت مایه ي شر و فساد شد. حرف نوي مکتب سياسي امام بزرگوار ما براي دنيا اين است که در همه ي ارکان برنامه ريزي هاي يک قدرت سياسي، سياست با معنويت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقي مورد مراعات قرار گيرد. شاخص اول از شاخصهاي اساسي مکتب سياسي امام اين است.

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعيين کننده بودن اراده ي انسان.



در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده‌ی از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومت‌های کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز امریکا می‌کند. امروز امریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده‌ی سازمان ملل دیروز مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون امریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم امریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌ی فروشی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته ایم. عده‌ی بی‌می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره‌ی حکومتها را باید غربی‌ها بیابند به ما یاد بدهند! غربیها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین امریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهایی از قبیل محمد رضای پهلوی را - که سی و پنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی امریکایی را از حمایت بی‌دریغ امریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان - و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر - دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند و ادعای دموکراسی می‌کنند! رئیس جمهور امریکا وقیحانه ادعا می‌کند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بر دوش او سنگینی می‌کند! دموکراسی آنها را در زندانهای امثال ابوغریب - که در عراق و گوانتانامو کم هم نیستند - مردم دنیا دارند می‌بینند. این، دموکراسی و حقوق بشر آنهاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیابند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگان که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف نزنند و طوری ننویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم سالاری می‌دهند. مردم سالاری را امام آورد؛ مردم سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرن‌های متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده‌ی مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشممان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم سالاری را



آورد. عده بی طوری حرف می زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم سالاری می شویم! این بی انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟

شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه ی امت اسلامی و همه ی بشریت می خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائلند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. امریکایی ها هم می گویند ما رسالت داریم در دنیا حقوق بشر و دموکراسی را توسعه دهیم. راه گسترش دموکراسی، کاربرد بمب اتم در هیروشیماست؟! توپ و تانک و جنگ افروزی و کودتاگری در امریکای لاتین و آفریقا است؟! امروز هم در خاورمیانه این همه دغل بازی و فریبگری و ظلم و جنایت به چشم می خورد. با این وسایل می خواهند حقوق بشر و رسالت جهانی شان را گسترش دهند! مکتب سیاسی اسلام فکر درست و سخن نوری خود را با تبیین در فضای ذهن بشریت رها می کند و مثل نسیم بهاری و عطر گلها در همه جا می پیچد. کسانی که شامه ی درستی داشته باشند، آن را استشمام می کنند و از آن بهره می برند؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا بهره ی آن را برده اند. فلسطینی ها می گویند ما حیات دوباره و بیداری خود را از پیام امام گرفته ایم؛ لبنانی ها می گویند ما پیروزی خود بر ارتش رژیم صهیونیستی و اخراج صهیونیست ها را از مکتب امام درس گرفته ایم؛ مسلمانها در هر نقطه ی دنیا - جوانهای مسلمان، روشنفکران مسلمان، نخبگان مسلمان - فتوحات فکری خود در میدانهای سیاسی را برخاسته و برآمده ی از مکتب فکری امام می دانند؛ توده های امت اسلامی با نام اسلام احساس عزت می کنند؛ این همان نگاه بین المللی مکتب امام به مسائل بشر است؛ مخصوص دنیای اسلام هم نیست؛ لذا امروز مسأله ی فلسطین برای ما یک مسأله ی اصلی است؛ مصایب امت اسلامی برای ما دردناک است. آنچه در دنیای اسلام اتفاق می افتد، برای ملت ایران و کسانی که به نام و یاد امام بزرگوار دلبسته و دلخوش هستند، مسائل اساسی است؛ نمی توانند نسبت به این مسائل بی تفاوت بگذرند. برای همین است که دنیای استکبار می خواهد بزرگترین جنایتها را نسبت به ملت‌های مسلمان انجام دهد؛ در حالی که دیگر ملت‌های مسلمان نبینند، نفهمند و تصمیم نگیرند؛ حتی اعتراض هم نکنند. ملت ایران می بیند، می فهمد، اعتراض می کند، موضع می گیرد و نسبت به مسائل دنیای اسلام بی تفاوت نمی ماند.

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده اند مسأله ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می شنوید تبلیغاتچی های مجذوب دشمنان این حرفها را می پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریانها و دست آموزها و تبلیغات دیگران این حرفها را مطرح می کردند. عده بی سعی می کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی ترین و محوری ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت کننده است - آن طوری که بعضی از اول انقلاب این را می خواستند و ترویج می کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان





حکومت دارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگویی مسؤولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه پیچیده و در هم تنیده تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی اش، مهمترین و اساسی ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین طور هم هست. این مسؤولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه ی خود، هم از معیارها و ضابطه های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می برد؛ یعنی ضابطه های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه های دینی است؛ مثل ضابطه ی کشورهای سرمایه داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می کنند، اما ضوابط آنها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می آورد؛ تقوا، شجاعت می آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می کند؛ اینها ضابطه های اصلی است برطبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه ها شود، چنانچه همه ی مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه ی علم یا ضابطه ی تقوا یا ضابطه ی درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می افتد و نمی تواند این مسؤولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به وسیله ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می شود، نمی تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می دهند. در رأس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آنها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می کنند. بعضی می فهمند چه کار می کنند، بعضی هم نمی فهمند چه کار می کنند. آخرین نکته یی که به عنوان شاخصه ی مکتب سیاسی امام عرض می کنم، مسأله ی عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه ی برنامه های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می بریم - اما ثروتها در گوشه یی به نفع یک عده انبار شود و عده ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی سازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده یی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت ترین مسؤولیت ماست. همه ی برنامه ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه ی کسانی که در دستگاه های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهمترین شاخصهای حرکت خود به حساب آورند. این مکتب، نظام اسلامی را بنیانگذاری کرد. بیست و پنج سال از آن زمان می گذرد. بیشترین حملات هم در طول این بیست و پنج سال به کشور و ملت ما و این مکتب سیاسی شده است؛ اما ملت ما روزبه روز پیشرفت کرده است.



ملت ما در زمینه ی علم، در زمینه ی عمران، در زمینه ی سیاست بین الملل، در زمینه ی ارتقای آگاهی های گوناگون، در زمینه ی ساخت زیربنای عظیم کشور، در زمینه ی به دست آوردن قدرت فناوری و احیای استعداد های مردمی، و در بسیاری از زمینه های دیگر، پیشرفتی داشته است که در گذشته حتی تصور آن را هم نمی کرده ؛ این به برکت اسلام است. ما هرگز ادعا نمی کنیم که در برنامه های انقلاب، بهنگام و به روز پیش رفته ایم و در آن جایی که باید باشیم، هستیم ؛ نه، اما این کم کاری ماست. ما مسؤولان در رده های مختلف اگر بیشتر و بهتر کار کنیم، بدون شک موفقیتها بیشتر خواهد شد. امروز هم موفقیت های بسیاری داریم. امروز ملت ما قوی است ؛ دولت ما قوی است ؛ زیربنای کشور آماده است و پیشرفت علمی و استخراج استعدادهای جوانان ما محیرالعقول است. ما می توانیم حرکت خود را شتاب دهیم ؛ و این کار را هم ملت ما خواهد کرد و به فضل پروردگار و به حول و قوه ی الهی پیشرفت می کنیم. امروز پرچم اسلام، پرچم دینداری، پرچم شجاعت و پرچم نوآوری در زمینه ی سیاست در دست ملت ماست. دشمنها در تبلیغات خود سعی می کنند این دستاوردها را کوچک نشان دهند و آنچه را که این ملت به دست آورده، از قلم بیندازند ؛ اما نمی توانند. انواع تلاشها را برای مقابله کرده اند. حتی کار دشمنان انقلاب اسلامی با محوریت امریکا به این جا رسید که سعی کردند نسخه ی بدل سر تا پا غلط از نظام اسلامی را در افغانستان به وجود آورند، که شد حکومت طالبان ؛ تبدیل شد به یک کاریکاتور خنده آور مسخره ؛ همان هم شد آفت جانیشان. شاید به خیال خودشان می خواستند پرچم اسلامخواهی و احیای اسلام سیاسی را از دست این ملت بگیرند و دست کسانی بدهند که دست آموز خودشان بوده اند ؛ اما نتوانستند و نخواهند توانست. خدا را شکر می کنیم که اراده ی ما محکم است ؛ راهمان روشن است ؛ مردمان مؤمن اند و مکتب سیاسی امام، زنده و درخشنده است. دشمنان ما هم قدرت ملت را فهمیده اند و به آن اعتراف کرده اند. در زمینه ی مسائل گوناگون جهانی و بین المللی، مواضع ما مستقل است. ما تحت تأثیر کسی قرار نمی گیریم و به سراغ جنجال و تنش آفرینی نمی رویم ؛ اما ظلم را محکوم می کنیم ؛ با ظالم اعلام مخالفت می کنیم و از مظلوم اعلام حمایت می کنیم. ما جنایت صهیونیست ها در فلسطین را محکوم می کنیم. ما ددمنشی و جنایات فجیع و بی نظیر دولت غاصب صهیونیست را در کشور فلسطین نسبت به مردم - ویران کردن خانه ها، کشتن کودکان، کشتن پیرمرد مریم معلولی مثل شیخ احمد یاسین، آواره کردن هزاران فلسطینی از خانه ی خود - زشت می شماریم و محکوم می کنیم و بر مرتکبان این جنایت و بر امریکا - که از این مرتکبان حمایت می کند - لعنت می فرستیم.

در قضایای عراق - علی رغم آنچه دشمنان ادعا می کنند - دخالتی نمی کنیم. معتقدیم عراق متعلق به ملت عراق است. رأی ملت عراق باید در تعیین سرنوشت عراق تأثیر داشته باشد. در عراق، رهبری دینی و رهبری سیاسی و نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی و دینی زیادند. به اعتقاد ما اشغالگران یک روز هم نباید در عراق بمانند ؛ یک قطره از نفت عراق هم متعلق به آنها نیست ؛ یک نفر هم به عنوان مسؤول در عراق نباید معین کنند ؛ آنها هیچکاره اند. ما معتقدیم امروز کار امریکا در عراق بمراتب از یک سال پیش مشکل تر است ؛ روزه روز هم مشکل تر خواهد شد و امریکا در عراق - چه قبول کند، چه قبول نکند ؛ چه بخواهد، چه نخواهد - شکست خورده است.

پروردگارا ! ما به این ملت شجاع، مؤمن، پُرانگیزه و حاضر در صحنه، افتخار و پیش تو شکرگزاری می کنیم. ما به مکتب امام افتخار و شکرگزاری می کنیم. پروردگارا ! خیر و رحمت و لطف خود را بر این ملت نازل کن. پروردگارا ! دشمنان این ملت را منکوب کن. پروردگارا ! این ملت عزیز و مؤمن را به همه ی هدفهای والا و آرمانهای خودش برسان. پروردگارا ! از این ملت جزای خیری به امام بزرگوار - که این راه افتخار را به روی ما باز کرد و جلوی پای ما گذاشت - بفرست. پروردگارا ! امام بزرگوار ما را با اولیایش محشور کن. پروردگارا ! برکات خود را بر ملت و کشور ما نازل کن.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته